

بهرام امیر احمدیان^۱

گرجستان پس از آتش‌بس در جمهوری خودمختار آبخازیا در سواحل دریای سیاه، در سال ۱۹۹۳ و رهبری ادوارد شوارد نادزه، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در دوره زمامداری گورباچف، چند دوره مشخص و عمده در سیاست خارجی خود را تجربه کرده است. در آغاز استقلال با جنبش ملی‌گرایی به رهبری زویاد گامسا خورديا، کشور در مدار خروج از سیطره مسکو و کسب استقلال ملی بود که در نهایت به خروج گرجستان از پیمان کشورهای همسود منجر شد. پس از رویدادهای جدایی طلبانه آبخازها و در نهایت جنگ داخلی و روی کار آمدن ادوارد شوارد نادزه، گرجستان ناگزیر به پیوستن به جرگه کشورهای همسود برای همسویی با مسکو و در نتیجه تقویت دولت مرکزی شد. مقاله زیر این تحولات و جایگاه ژئوپلیتیک گرجستان را در منطقه قفقاز مورد بررسی قرار می‌دهد.

انتخابات پارلمان گرجستان در ۲ نوامبر ۲۰۰۳ برگزار گردید. نتایج اولیه برگزاری انتخابات پارلمان مورد اعتراض مخالفان قرار گرفت و دولت را به تقلب در انتخابات متهم و از شوارد نادزه خواستند که از مقام خود کناره‌گیری کند. در همین حال رئیس جمهوری گرجستان در تاریخ ۱۷ آبان آمریکا را به دخالت بنیاد صهیونیستی آمریکایی سوروس در امور داخلی گرجستان محکوم کرد. با حمله مخالفان به پارلمان در روز افتتاح مجلس جدید که شوارد نادزه در حال سخنرانی بود، مجلس به تسخیر مخالفان در آمده و شوارد نادزه ناگزیر به ترک پارلمان شد. سرانجام شوارد نادزه مجبور به استعفا شد و خانم نینو بوجانادزه رئیس پارلمان قبلی به عنوان رئیس جمهور موقت زمام امور را بدست گرفت. میخائیل ساآکاشویلی رهبر شورشیان پس از

۱. دکتر بهرام امیر احمدیان عضو هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

استعفای شواردنادزه و خروج او از قدرت، وارد صحنه سیاسی گرجستان شد و همراه یاران خود ژوانیا و بورجانادزه زمام امور را بدست گرفتند.

با برگزاری انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری در گرجستان ساآکاشویلی به پیروزی رسید و اعلام داشت که سیاست خارجی خود را بر اساس برقراری روابط نزدیک با غرب بنیان خواهد نهاد و به ناتو و ساختارهای غربی خواهد پیوست.

در پی بروز بحران بین دولت مرکزی و اصلان آباشیدزه رهبر آجاریا، ساآکاشویلی خواستار استعفای او شد و با وجود ماهها مجادله لفظی، در نهایت با برگزاری ملانور دولت مرکزی در نزدیکی آجاریا مخالفت‌های دولت مرکزی با آجاریا بالا گرفت و به بحرانی‌ترین وضعیت خود رسید که می‌توانست به جنگ داخلی منجر شود که سرانجام با وساطت روسیه اصلان آباشیدزه رئیس‌جمهور آجاریا از مقام خود استعفا و به روسیه رفت. بدین ترتیب ساآکاشویلی با موفقیت و پیروزی وارد آجاریا شد. اکنون دولت مرکزی به دنبال توجه به استان خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آبخازیاست که هر دو خارج از کنترل و به صورت مستقل به حیات خود ادامه می‌دهند. پس از استقلال، جمهوری خودمختار آبخازیا کمتر در سیطره حکومت مرکزی گرجستان بود. در استان خودمختار اوستیای جنوبی (در ترکیب جمهوری گرجستان) نیز جنبش‌های تجزیه‌طلبی شدت گرفت. این استان که در شمال گرجستان و هم‌مرز با جمهوری خودمختار اوستیای شمالی در دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های قفقاز بزرگ است، خواستار پیوستن به این جمهوری خودمختار شد. از سوی دیگر جمهوری خودمختار آجاریا نیز که جمعیت آن را مسلمانان آجار تشکیل می‌دهند، در جنوب غربی گرجستان هم‌مرز با ترکیه و دریای سیاه قرار دارد، از سیطره دولت مرکزی (تفلیس) خارج شده بود.

پس از برقراری آتش بس در آبخازیا و اوستیای جنوبی و برقراری آرامش نسبی در آجاریا، ادوارد شواردنادزه با کمک پارلمان گرجستان که اکثریت کرسی‌های آن را هواداران او اشغال کرده بودند، قانون اساسی جدید گرجستان را در سال ۱۹۹۵ تدوین و به تصویب رساند که در آن تقسیماتی به نام «جمهوری خودمختار» و «استان خودمختار» گنجانده نشده بود، بنابراین در این قانون اشاره‌ای به خودمختاری آبخازیا و آجاریا و نیز اوستیای جنوبی نشده بود.

تصویب این قانون اساسی نه تنها به حل مشکل تجزیه طلبی کمک نکرد، بلکه بر شدت وحدت آن دامن زد. از طرف دیگر، دولت گرجستان با شتاب فراوان بسوی ساختارهای یورو-آتلانتیکی گام برداشت. پیوستن به طرح مشارکت برای صلح ناتو در ۱۹۹۵ و ورود به شورای اروپا، همکاری و نزدیکی به سازمان امنیت و همکاری در اروپا از فعالیتهایی است که گرجستان برای پیوستن و ادغام در ساختارهای غربی و اروپایی انجام داد. تقاضا برای عضویت در ناتو و فراخوانی نیروهای آمریکایی برای بازسازی ارتش گرجستان و همکاری با گوآم برای برقراری ارتباط با اوکراین، مولداوی، آذربایجان و ازبکستان و نیز تشکیل نیروهای حافظ صلح مشترک در طرح گوآم برای حفاظت از لوله‌های موجود انتقال نفت (باکو-سوپسا) و احداث در آینده (باکو-جیهان) از جمله این اقدامات است.

موقعیت ژئوپلیتیک گرجستان

گرجستان با واقع شدن در غرب قفقاز جنوبی از جنوب با ترکیه و ارمنستان و از شرق با آذربایجان و از شمال با فدراسیون روسیه (جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی در ترکیب روسیه) هم مرز است. گرجستان از غرب به دریای سیاه محدود می‌شود که آغاز دالان طبیعی قفقاز است و دروازه ورود به قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی از سوی غرب است. قفقاز جنوبی، به ویژه گرجستان در محل تلاقی دو قلمرو پیمان ورشو و پیمان ناتو بود. سراسر مرزهای گرجستان در شمال با فدراسیون روسیه (شامل جمهوریهای چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، قره‌چای-چرکس، کاباردا-بالکار و نیز آدیگه) خطوط مرزی برستیخ کوههای سربلک کشیده قفقاز بزرگ منطبق است که حدود ۸۰۷ کیلومتر طول دارد^(۱) و نگهداری آن هم برای گرجستان و هم فدراسیون روسیه بسیار دشوار و پرهزینه است. از این خطوط مرزی فقط یک گذرگاه مهم به نام "جاده نظامی گرجستان" از جنوب رشته کوههای قفقاز بزرگ به دامنه‌های شمالی وصل می‌شود که تفلیس را در دامنه‌های جنوبی به ولادی قفقاز (مرکز جمهوری خودمختار اوستیای شمالی) در دامنه‌های شمالی متصل می‌کند.^(۲) اگرچه در غرب در سواحل دریای سیاه راه آهن و شوسه نیز گرجستان را به روسیه متصل می‌کرد ولی پس از اعلام

جدایی آبخازیا از گرجستان در آغاز دهه ۹۰، امکان ارتباط وجود ندارد. رشته کوههای قفقاز به طول ۱۵۰۰ کیلومتر در جهت شمال غربی از شبه جزیره «تامان» (در حد فاصل دریای سیاه و آرف) به سوی شبه جزیره آبخوران در جنوب غربی در شرق جمهوری آذربایجان در کنار دریای خزر ادامه دارد. متوسط بلندی آن حدود ۱۵۰۰ متر است که از اوایل قرن هیجدهم به تصرف روسها درآمده است. این رشته کوهها هم چون سدی طبیعی و استحکاماتی نظامی در برابر دشتهای بلامعارض و بلادفاع جنوبی روسیه رو به جنوب است. اهمیت این رشته کوهها تا بدان جهت است که روسیه طی دو قرن موفق شد با جنگهای گسترده‌ای با امپراتوری عثمانی و ایران، آن را بدست آورده و امنیت نظامی خود را از سوی جنوب تأمین کند.

با توجه به مراتب یاد شده، روسیه هم در دوره تزارها (امپراتوری روسیه) و هم در دوره شوروی که قلمرو قفقاز (شمالی و جنوبی) را در تصرف خود داشت، امنیت خود را در مقابل جنوب تأمین می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای قفقاز جنوبی، مرزهای روسیه با این منطقه به ستیغ یا خط الرأس رشته کوههای قفقاز بزرگ کشیده شده است که مرزهایی ناهموار است و نگهداری از آن به جهت وضعیت پستی‌ها و بلندیهای بسیار خشن و بریده، که از قلل کوههای سربفلک کشیده تا دره‌های عمیق را در بر می‌گیرد، بسیار دشوار و در عین حال پر هزینه است. از اینرو روسیه در این موقعیت مکانی و شرایط جغرافیایی به شدت احساس ناامنی می‌کند. در دوره جنگ سرد که این منطقه در جبهه برخورد با پیمان ناتو بود روسیه در باکو (در کرانه غربی دریای خزر) پایگاه دریایی و هوایی، در قباله (در جمهوری آذربایجان و در دامنه جنوبی کوههای قفقاز بزرگ) ایستگاه رادار پیشرفته، در تفلیس پایگاه هوایی و موشکی، در سوخومی (مرکز آبخازیا) پایگاه هوایی، در باتومی (مرکز آجاریا در کنار دریای سیاه) پایگاه زمینی در آخالکلاکی در جنوب گرجستان پایگاه زمینی، در ایروان مرکز ارمنستان پایگاه هوایی، در گومری (در ارمنستان) پایگاه زمینی و در قفقاز شمالی پایگاه هوایی و زمینی داشت. اکنون پس از گذشت بیش از یک دهه از فروپاشی شوروی، روسیه به غیر از پایگاه هوایی باکو، همه پایگاههای خود را (حتی در گرجستان) در اختیار دارد. اگرچه بر اساس توافقنامه‌ای که در سال ۱۹۹۹ در اجلاس سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول روسیه

قول داده بود که پایگاههای نظامی خود را از سال ۲۰۰۱ به تدریج و طی پنج سال تخلیه کند ولی عملاً در این زمینه کاری انجام نداده است. وزارت دفاع روسیه در آذر ۱۳۸۲ اعلام کرد که این کشور تنها زمانی نیروهای خود را از خاک گرجستان عقب می‌کشد که دولت داخلی گرجستان به روسیه ضمانت امنیتی بدهد. توافق بر سر تعیین تاریخ معین برای عقب نشینی نیروهای روسیه زمانی انجام خواهد شد که تفلیس خود را ملزم به تضمین امنیت در طول روند عقب نشینی کند. در آن زمان مقامات روسی اعلام کرده بودند که بعلت شرایط بحرانی آن زمان امکان تامین امنیت مورد نظر آنان فراهم نبوده است.^(۳) به نظر می‌رسد این ادعای روسیه درست نباشد زیرا نیروهای روسی از توان نظامی برخوردارند و نیروهای گرجی هیچگاه در هنگام عقب نشینی نخواهند توانست برای آنان مزاحمتی ایجاد کنند. عدم تخلیه پایگاههای روسی توسط روسیه به علل گوناگون و شرایط متعددی وابسته است که هنوز کاملاً روشن نیست، اگرچه حفظ برتری نظامی در منطقه برای تامین مرزهای جنوبی یکی از این علل می‌تواند باشد، اما حمایت از نیروهای هوادار خود در منطقه نیز می‌تواند از علل مهم بشمار رود. همچنین ایستادگی در برابر ورود نیروهای غربی دلیل مهمی برای روسیه در نگهداشت نیروهای خود در ماوراء مرزهای جنوبی خود است.

حضور روسیه در قفقاز برای تامین امنیت و رفع نگرانیهای خود است. روسیه با آذربایجان نیز ۲۷۹ کیلومتر مرز مشترک دارد که شبیه مرزهای روسیه با گرجستان است (آذربایجان با جمهوری داغستان همسایه است).^(۴) بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هر نوع تحرک در مرزهای جنوبی روسیه در قفقاز جنوبی موجب نگرانی روسیه می‌شود. در عین حال حضور نیروهای فرامنطقه‌ای به ویژه نیروهای آمریکایی و یا پیمان ناتو، سبب احساس تهدید روسیه خواهد شد. آمریکا، ناتو یا کشورهای اروپایی بدنبال منافع خود در قفقاز حضور دارند و چون هر کدام از آنها بدنبال منافع ملی خویش هستند که با منافع روسیه و کشورهای هم‌جوار منطقه، از جمله ایران در تضاد است، صحنه بازی قفقاز را به صحنه رقابت و برخورد منافع تبدیل و از ثبات و امنیت آن جلوگیری می‌کند. اهمیت چچن برای روسیه بنا به همین دلایل امنیتی است زیرا استقلال چچن، وحدت

جغرافیایی و استراتژیک استحکامات طبیعی روسیه در جنوب (رشته کوه‌های قفقاز بزرگ) را برهم می‌زند و این کشور بزرگ را در مقابل جنوب (قفقاز جنوبی) و در برابر دشتهای جنوبی روسیه بی‌دفاع می‌سازد. به همین سبب حضور ناتو در جنوب، این وحدت و امنیت روسیه را در حیاط خلوت سابق خود برهم می‌زند. روسیه با هواداری از جنبش جدایی طلبی در آبخازیا (به رهبری ولادیسلاو آردزینبا)، آجاریا (اصلان آبشیدزه) و اوستیای جنوبی (ادوارد کوکویتی) می‌تواند به منافع خویش دست یابد. باید در نظر داشت که در غرب گرجستان در کنار دریای سیاه که گرجستان ۳۱۵ کیلومتر مرز دارد، حدود ۲۰۰ کیلومتر در اختیار آبخازیاست، آجاریستان نیز حدود ۵۰ کیلومتر را در اختیار دارد. مابین این دو منطقه بالفعل و بالقوه در تجزیه طلبی، قلمرو مگرلهاست که آنها هم اغلب هواداران جنبش ملی گامساخوردیا اولین رئیس جمهور گرجستان هستند و در دوره جنگهای داخلی دولت مرکزی را از دسترسی به بنا در گرجستان (پوتی و اکنون سوپسا) محروم ساخته بودند. اگر این جریان مجدداً فعال شود، ارتباط گرجستان با جهان غرب به کلی قطع و طرح لوله باکو - جبهان تعطیل خواهد شد.

انتخابات گرجستان و بحران سیاسی

با توجه به بحران اقتصادی و بدنبال آن بیکاری، رکود اقتصادی، فساد، رشوه، تورم بحران سیاسی در گرجستان عمیق تر شد و فضایی برای اعتراضات عمومی علیه مدیریت شواردنادزه و هیات حاکمه بوجود آمد. با احساس دخالت آمریکا و عناصر هوادار آن در امور داخلی گرجستان، شوارد نادزه مخالفت خود را با فعالیتهای ریچارد مایلز اعلام و در تماس تلفنی از جورج بوش خواسته بود تا مایلز را به علت تحریک احساسات عمومی و دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و سیاسی در این کشور در اسرع وقت به آمریکا فراخواند. البته جورج بوش این تقاضا را نپذیرفته و موضوع را به بعد موکول کرد. در مرداد ۱۳۸۲ سفیر آمریکا در تفلیس از ناتوانی ادوارد شوارد نادزه رئیس جمهور گرجستان در برقراری مناسبات عادی با آمریکا ابراز تاسف کرد. این دوره مصادف با زمانی بود که شواردنادزه با وجود گرایشهای شدید به غرب و تقاضای پیوستن به ساختارهای یورو و آتلانتیکی از جمله ناتو و همکاری با آمریکا در مبارزه با تروریسم بین‌الملل و

اعزام سرباز به عراق، متوجه شده بود که وعده‌های غرب برای کمک به اوضاع نابسامان اقتصادی گرجستان عملی نشده و کشور در ورطه ورشکستگی قرار دارد و بدنبال یافتن راه‌های خروج از این بحران از جمله نزدیکی دوباره به روسیه بود.

آمریکا از ماه ژانویه سال ۲۰۰۲ برنامه آموزش نیروهای نظامی گرجستان را آغاز کرده بود. در شهریور ۱۳۸۲ شواردنادزه به مناسبت آموزش سومین گردان ویژه گرجی توسط کارشناسان آمریکایی اظهار داشت که تفلیس در باره عضویت در ناتو درخواست رسمی کرده است. به گفته وی برنامه «آموزش و تجهیز» نیروهای نظامی گرجستان که توسط آمریکا انجام می‌شود، این کشور را به استاندارهای ناتو نزدیک می‌سازد.^(۵)

در شهریور ۱۳۸۲ شواردنادزه از برقراری روابط ویژه نظامی این کشور با آمریکا خبر داد. به گزارش ایرنا به نقل از قفقاز پرس وی در جلسه فوق‌العاده شورای امنیت گرجستان حفظ تمامیت ارضی و داشتن روابط نزدیک با غرب را از اهداف دولت تفلیس دانست و افزود که آمریکا و سایر کشورهای غربی کمک‌های ارزشمندی در شکل‌گیری نیروهای نظامی گرجی ارائه کرده‌اند.^(۶) در این شرایط گرجستان خود را برای برگزاری انتخابات پارلمانی آماده می‌کرد. طبق برنامه، مقرر شده بود انتخابات پارلمان گرجستان در تاریخ ۲ نوامبر (۱۱ آبان) ۲۰۰۳ برگزار گردد. ریچارد مایلز سفیر آمریکا در تفلیس در مصاحبه با روزنامه متواری گازتا اعلام کرده بود که سطح مناسبات گرجستان با آمریکا در چند سال اخیر افزایش نیافته و این به زیان تفلیس است. وی در واکنش به مساله فروش سهام شرکت آمریکایی برق ا.ای. اس. در گرجستان به روسیه با اذعان به انگیزه‌های سیاسی تصریح کرده بود که علت اصلی این اقدام مشکلات اقتصادی شرکت آمریکایی بوده است. سفیر آمریکا با زمینه‌سازی ایجاد بحران آینده اظهار داشته بود که احتمال می‌رود انتخابات پارلمانی آینده گرجستان با تقلب همراه باشد. نظر سنجی‌های انجام شده توسط بنیاد سورس که ادعا می‌شود ساختگی بوده و در راستای اهداف آمریکاییها برای ایجاد بحران سیاسی در گرجستان بوده باشد.

نتایج اولیه برگزاری انتخابات پارلمان در گرجستان نشان داد که «ائتلاف برای گرجستان نو» به رهبری شواردنادزه از رقبای خود پیشی گرفت. نتایج نهایی انتخابات نشان داد که حزب

اتحاد رستاخیز به رهبری اصلان آباشیدزه رهبر آجاریا ۲۰/۱۸٪، حزب «گرجستان نوین» به رهبری شواردنادزه ۲۰/۸٪، جنبش ملی‌گرا به رهبری میخائیل ساآکاشویلی ۱۸/۵٪، حزب کارگر به رهبری خانم نینو بورجانادزه رئیس پارلمان ۱۱/۶٪ و دمکراتها به رهبری زوراب ژوانیا رئیس سابق پارلمان ۷/۵٪ آرا را به خود اختصاص داده‌اند.

از آنجا که مخالفان نتوانستند اکثریت کرسیهای پارلمان را به خود اختصاص دهند با زمینه سازی‌های قبلی در مورد احتمال تقلب در انتخابات، شواردنادزه و هواداران او را به تقلب در این انتخابات محکوم کردند و هواداران خود را به نافرمانی مدنی فرا خوانده و از شواردنادزه خواستند که از مقام خود کناره‌گیری کند.

در اول آذر ۱۳۸۲ با اعلام وضعیت فوق العاده از سوی رئیس جمهور، وی رئیس شورای امنیت این کشور را به علت نافرمانی از کار برکنار کرد.^(۷) با حمله مخالفان به پارلمان در روز افتتاح مجلس جدید که شواردنادزه در حال سخنانی بود، مجلس به تسخیر مخالفان در آمده و شواردنادزه ناگزیر به ترک پارلمان شد. سرانجام شوارد نادزه مجبور به استعفا شد و خانم نینو بورجانادزه رئیس پارلمان قبلی به عنوان رئیس جمهور موقت زمام امور را بدست گرفت.

بدنبال بروز بحران داخلی در گرجستان بعد از استعفای شوارد نادزه، رهبران آجاریا و اوستیای جنوبی از روسیه دیدار و با وزیر خارجه روسیه دیدار کردند. رهبر استان جدایی طلب اوستیا اعلام داشت که موضوع پیوستن این منطقه به روسیه را در دست بررسی دارند. در همین زمان کالین پاول وزیر خارجه ایالات متحده در جریان برگزاری اجلاس ماستریخت سازمان امنیت و همکاری اروپا در ۱۱ آذر ۱۳۸۲ با اشاره آشکار به حمایت روسیه از جنبشهای جدایی طلب در گرجستان اعلام کرد هیچ حمایتی نباید از عناصری که در پی تضعیف یکپارچگی ارضی گرجستان هستند صورت گیرد.

ساآکاشویلی پس از استعفای شواردنادزه و خروج او از قدرت، وارد صحنه سیاسی گرجستان شد و همراه یاران خود ژوانیا و بورجانادزه زمام امور را بدست گرفتند. بنا به نوشته شارلوت کیتلی در روزنامه گاردین میخائیل ساآکاشویلی حقوقدان ۳۵ ساله‌ای است که در آمریکا تحصیل کرده تنها تجربه او در دولت زمانی بود که در دوران شواردنادزه به وزارت دادگستری

رسید. طی دو سال گذشته او به همراه زوراب ژوانیا رئیس سابق پارلمان گرجستان چندین بار به واشنگتن سفر کرده است. در مه و ژوئن ۲۰۰۳ ساآکاشویلی و ژوانیا برای ۱۵۰۰ هوادار خود دوره‌های آموزشی برای فراگیری روشهای انجام تظاهرات برگزار کردند، مدرس این دوره‌ها صربهایی بودند که میلوشوویچ را در سال ۲۰۰۰ از قدرت برکنار کردند. انقلابهای ناگهانی به برنامه‌ریزی نیاز دارند. ساآکاشویلی در راستای جلب حمایت‌های مردمی به ویژه برای گرجیانی که خواهان گرجستانی یکپارچه و متحد هستند، در اظهارات خود اعطای گذرنامه روسی به شهروندان آجاریا و تسهیلات مرزی از سوی روسیه را اهانت آشکار به کشورش ارزیابی کرد و گفت روسیه رایزنی و مشورت با دولت گرجستان را فراموش خواهد کرد. اصلان اباشیدزه رهبر منطقه آجارستان اقدام روسیه را در اعطای تسهیلات به آجارها مثبت و قابل تقدیر خواند و گفت با توجه به بحران موجود در گرجستان این اقدام روسیه برای ایجاد ثبات در منطقه آجارستان مهم و حیاتی است.^(۸)

نخست وزیر خود خوانده آبخازیا احتمال قرار گرفتن دوباره این جمهوری در قلمرو گرجستان را رد کرد. راول خاجیما دوشنبه ۲ فوریه ۲۰۰۴ گفت اظهارات جنگ طلبانه میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور گرجستان در باره جمهوریهای آبخازیا و اوستیای جنوبی دیدگاه خوبی برای دولت تفلیس نخواهد داشت. خاجیما اظهارات ساآکاشویلی را ادامه بیانیه‌های «گامساکوردیا» و «ادوارد شوارنادزه» رهبران گذشته گرجستان دانست و اضافه کرد فعالیت سیاسی آنان با شکست مواجه شده است. میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور گرجستان، آبخازیا و اوستیای جنوبی را جزو لاینفک گرجستان خوانده و توسل به زور برای قرار گرفتن این جمهوری در ترکیب گرجستان را محتمل دانسته است.^(۹)

بررسی علل بحران کنونی گرجستان

گرجستان بلافاصله پس از استقلال با بحران جنگ داخلی و جنبش‌های جدایی طلبی مواجه شد. سیل مهاجران از آبخازیا و اوستیا بسوی پایتخت روان شد. پناهندگان در هتل‌های شهر تفلیس اسکان داده شدند. جنگ داخلی، هزینه‌های بسیاری برای گرجستان ببار آورد.

خروج مرزداران روسی از مرزهای جنوبی گرجستان و جایگزینی آن با پاسداران مرزی گرجی و تشکیل ارتش ملی، برای گرجستان که دوره آغازین استقلال را سپری می‌کرد، نیازمند هزینه‌های هنگفت بود. این موارد نیز بر اقتصاد ورشکسته گرجستان تحمیل شد. بحران اقتصادی و نابسامانیهای زیرساختهای اقتصادی دوره شوروی، بیکاری و فقر و فساد و رشوه را بدنبال داشت که به شکاف عمیق طبقاتی دامن زد.

همچون دیگر جمهوریهای شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی رشد طبقه جدید سرمایه‌دار که از طریق زد و بندهای مافیایی با دولتمردان الیگارشی‌های مافیا را به ظهور رساند، سبب سرخوردگی ملت گرجستان شد. آنان دلایل عقب ماندگی جامعه و عدم پیشرفت را به ساختارهای شوروی و رابطه با روسیه نسبت می‌دادند. به همین سبب، گرایش به غرب برای رهایی از بحران اقتصادی به ایده‌ها و آرمانهای دولتی و ملی تبدیل شد. اما روند امور نشان داد که با وجود پیوستن به ساختارهای یورو-آتلانتیکی هم مشکلات و معضلات فراوان مردم حل نشد. حدود ۲ میلیارد دلار کمکهای کشورهای غربی به ویژه اروپایی در دهه ۹۰ از سوی دولتمردان و دار و دسته‌های باندهای مافیایی به یغما رفت و مبلغ ناچیزی برای رفع مشکلات و سرمایه‌گذاریهایی زیرساختهای توسعه‌ای هزینه شد. این مورد سبب رشد طبقه‌ای جدید در گرجستان شد که پستهای کلیدی را در ریاست جمهوری و وزارت خارجه و موارد مشابه در اختیار داشتند.

گرجستان کشوری با ۸۶ هزار کیلومتر مربع مساحت به دلیل شرایط جغرافیایی زمینهای اندکی برای زراعت دارد. زندگی مردم روستایی از طریق دامداری، زراعت، باغداری و تاکداری (به ویژه تولید شراب) و زندگی مردم شهری از طریق صنعت تأمین می‌شود. زیرساختهای صنایع دوره شوروی، پاسخگوی نیاز مصرفی و صادراتی جامعه نبود. به همین سبب با تعطیلی بخش صنعت، کشاورزی مردم را نجات داد ولی خصوصی سازی و فروش زمین به مردم از تولید محصول کاست و با تقطیع اراضی مزارع دولتی، راندمان تولید کاهش یافت و به علت ضعف بنیه مالی مردم امکان سرمایه‌گذاری موجود نبود. به همین سبب رفته رفته تورم بالا رفت و از میزان قدرت خرید مردم کاست و به بیکاری و فقر شدید منجر شد. از طرفی بسیاری از

اراضی مرغوب کشاورزی هنوز در دست دولت باقی مانده است و برخی زمینداران بزرگ و طبقه ملاکان جدیدی که توانسته‌اند زمینهای زیادی را از کشاورزان فقیر خریداری کنند، به توسعه و گسترش اراضی خود اقدام کرده‌اند و زمینهای زیادی در اختیار دارند. اینان اراضی خود را به کشاورزان بی‌زمین اجاره می‌دهند و نوعی کشاورزان اجاره کار نیز به وجود آمده است. کشاورزان کم زمین و بی‌زمین از جمله طبقه محروم و فقیری هستند که در بحران اخیر گرجستان از ناراضیان عملی دولت بشمار می‌رفتند و در گردهمایی‌های اعتراض آمیز مشارکت فعال داشتند. دولت گرجستان وعده بهبود اوضاع با دور شدن از مدار روسیه و پیوستن به غرب به ویژه آمریکا به مردم می‌داد. در حالی که آمریکا بدنبال حل مسائل اقتصادی و حل مناقشات به منطقه نیامده بود. زیرا آمریکا با حضور خود در منطقه، این نوع مشکلات را به وجود می‌آورد. از طرفی با حضور آمریکا و ناتو و نظامی شدن منطقه، هزینه‌هایی بر دولت‌های منطقه از جمله گرجستان تحمیل می‌شود که با وجود مشکلات فراوان و ناتوانی در تامین اعتبارات لازم برای توسعه، به فقر بیشتر منجر خواهد شد.

اتکای بیش از اندازه دولت مرکزی به کمک‌های غرب به ویژه ایالات متحده و عدم دسترسی به آن، سبب ناتوانی دولت در اجرای برنامه‌های جاری و عمرانی گرجستان شده است. مشکلات ناشی از خصوصی‌سازی و رشد فساد و رشوه، باندهای مافیایی، قاچاق انسان و مواد مخدر، نبود سرمایه‌گذاری داخلی و نبود جذابیت برای سرمایه‌گذاری خارجی، فرسودگی و عدم پاسخگویی زیرساخت‌های اقتصادی دوره شوروی و عدم جایگزینی آن با ساختارهای جدید به دلیل عدم ثبات سیاسی و سرزمینی از جمله مشکلاتی است که گرجستان با آن روبروست.

درآمدی که در افق آینده از طریق ترانزیت نفت از خطوط موجود (باکو - سوپسا) و خطوط حادثی در آینده (باکو - جیحان) حاصل می‌شود در بهبود اوضاع اقتصادی گرجستان نقش اندکی خواهد داشت زیرا بنا به برآورد انجام شده در طول ۱۵ سال ترانزیت نفت از این لوله‌ها فقط ۱/۲ میلیارد دلار به گرجستان پرداخت خواهد شد که حدود ۰/۵ میلیارد دلار آن پرداخت نقدی و بقیه اعتبارات سرمایه‌گذاری خواهد بود که بسیار ناچیز به نظر می‌رسد.

بنا به اظهارات رئیس حزب غیرت گرجستان،^(۱۰) تظاهر کنندگانی که پارلمان گرجستان

را در محاصره گرفته و استعفای رئیس جمهور را خواستار شدند، اغلب جوانان ۱۶ تا ۳۵ ساله بیکار بودند که به آنان علاوه بر تامین غذا در روزهای حضور در صحنه، قول کار نیز داده شده بود. علاوه بر آن، تعدادی از بازنشستگان که حدود بیش از یک سال مستمری خود را دریافت نکرده بودند، به امید دریافت مستمری با قولهایی که به آنان داده بودند، در تظاهرات شرکت جسته بودند. سا آکاشویلی نیز به همه مردم قول داده بود که در عرض چند ماه اقتصاد ورشکسته گرجستان را نجات خواهد داد.

آبخازستان و بحران آن

بحران آبخازستان که در ظاهر برای کسب قدرت بیشتر آبخازها در جمهوری خودمختار آبخازستان بوقوع پیوست، در اصل ریشه در گذشته دارد. آبخازها با استفاده از بحران سیاسی موجود در گرجستان و شرایط مناسبی که در اثر ضعف دولت مرکزی بوجود آمده بود، خواستار برقراری مجدد وضعیت جمهوری خود، همانند وضعیت سالهای ۱۹۲۰ بودند. تعدادی از افراطیون و رهبران آنها پا را از اینهم فراتر گذاشته و خواهان جدایی کامل از گرجستان و تشکیل «کنفدراسیون خلقهای قفقاز» بودند که عمدتاً از اکثریت مسلمان در واحدهای خودمختار قفقاز شمالی در ترکیب فدراسیون روسیه بنا بود تشکیل بشود.

درگیری در آبخازستان و قدرت یافتن جدایی طلبان با کمک گروههای رزمندگان چپن و جناحهایی محافظه کار از دولت روسیه و به ویژه ژنرالهای محافظه کار روسی، به شکست دولت مرکزی گرجستان و استیصال گرجیها منتهی شد. آبخازها که ۱۷/۳ درصد از جمعیت جمهوری خودمختار آبخازستان را (براساس اطلاعات سرشماری عمومی سال ۱۹۸۹ شوروی) به خود اختصاص می دادند، در مقابل جمعیت ۴۶/۲ درصدی گرجیها، اقلیت جمعیتی را تشکیل می دادند. بقیه جمعیت را روسها (۱۴/۲ درصد) و ارامنه (۱۴/۶ درصد) تشکیل می دهند. اقلیت آبخازی از اینکه در جمهوری خودمختار خود جمعیت اقلیت را تشکیل می دهند ناخرسند و در نتیجه در پی یافتن موقعیت مناسبی جهت پاکسازی قومی جمهوری خودمختار از اکثریت گرجی بودند.

پس از مرگ جوهر دودایف رهبر چچنها و نیز انتصاب ژنرال آلکساندر لبد به عنوان دبیر شورای امنیت روسیه، امیدهایی برای صلح در چچن بیشتر شد. صلح در چچن می‌توانست تأثیر زیادی برای صلح در آبخازستان داشته باشد.

اوستیای جنوبی و بحران آن

جنبش جدایی خواهی در گرجستان ابتدا در سال ۱۹۸۹ در استان خودمختار اوستیای جنوبی رخ داد که عمدتاً بر سر مسأله زبان بود. ولی در پس پرده، اوستهای جنوبی خواهان پیوستن به اوستیای شمالی بودند. اوستها از ابتدای جدایی از یکدیگر در اوایل دهه ۲۰ قرن بیستم و تشکیل اتحاد شوروی، از مرزهایی که در امتداد خط‌الرأس کوههای قفقاز بزرگ قلمرو آنان را به دو بخش اوستیای شمالی به عنوان یک جمهوری خودمختار در ترکیب فدراسیون روسیه در شمال و استان خودمختار اوستیای جنوبی در ترکیب جمهوری گرجستان در دامنه جنوبی کوههای قفقاز، تقسیم کرده بود ناراضی بودند. آنان سالها در پی فرصتی بودند تا نارضایتی خود را از این تقسیم بندی و جدایی اعلام کنند. ولی حزب کمونیست و ارگانهای وابسته بدان و در نهایت حکومت شوروی به شدت با اتحاد هر دو اوستیا مخالفت می‌کرد.

حکومت جدید تفلیس در سال ۱۹۹۲ تا حدودی موفق شد اداره امور بحران را در اوستیای جنوبی به کنترل خود درآورد. این بحران در دوره حکومت گامساخوردیا در حال تبدیل شدن به جنگی تمام عیار بود. براساس توافقنامه‌ای که در ژوئن ۱۹۹۲ بین دولت مرکزی گرجستان و جدایی خواهان اوستیای جنوبی منعقد شد، حافظان صلح روسی - گرجی - اوستی به منطقه اعزام شدند. از آن پس آتش بس گسترده‌ای اجرا شد و تعدادی از پناهندگان جنگی از مردم عادی به خانه و کاشانه خود بازگشتند.

تعداد زیادی از پناهندگان اوستهای جنوبی که در دوره بحران به اوستیای شمالی مهاجرت کرده بودند، در همانجا باقی ماندند. گروههایی از کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (بعداً به سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) تغییر نام داد) برای نظارت بر موافقتنامه، در مقاطع متفاوت از منطقه و چگونگی اجرای آتش بس بازدید کردند. اجرای این توافقنامه اگر چه سبب

برقراری آتش بس و ایجاد صلح بین طرفین درگیر شد، اما نتوانست دربارهٔ آیندهٔ وضعیت اوستیای جنوبی تصویر روشن و قابل قبولی برای طرفین ارائه دهد.

در قانون اساسی جدید گرجستان مصوب سال ۱۹۹۵ نیز اشاره‌ای به وضعیت سیاسی - اداری اوستیای جنوبی و آبخازستان و آجارستان نشده بود. گرجیها همیشه ادعا می‌کنند که اوستها مهاجرانی هستند که در دورهٔ حمله تیمور به دشت قبیچاق از دامنه‌های شمالی کوههای قفقاز از محلی که اکنون اوستهای شمالی در فدراسیون روسیه در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی در آن زندگی می‌کنند، به این منطقه کوچ کرده‌اند. اوستها از آلانها از اقوام ایرانی هستند که در گذشته‌های دور از آسیای به این منطقه کوچ کرده‌اند. آنان خواستار پیوستن به اوستیای شمالی هستند. این پیوند، وحدت جغرافیایی منطقه را برهم می‌زند و در سد دفاعی گرجستان در بخش مرکزی کوههای قفقاز شمالی رخنه ایجاد می‌کند، درست همان حالت که استقلال چین برای روسیه پدید می‌آورد. از اینرو گرجیها اگرچه مایل به پیوستن اوستهای جنوبی به اوستیای شمالی هستند، اما بصورت مهاجرت آنان از این سرزمین، نه پیوستن قلمرو آنان به شمال.

در دورهٔ شوارد نادره مشکل اوستیا به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی لاینحل باقی ماند و شرایط نه جنگ و نه صلح در آن استقرار داشت. شوارد نادره نیز تمایلی به پرداختن به این معضل نداشت زیرا دولت مرکزی به دلیل ناتوانی اقتصادی، توانایی پرداختن به این موضوع را در خود احساس نمی‌کرد و منتظر بهبود اوضاع بود.

پس از تحولات اخیر گرجستان، طبیعی بود که دولت ساآکشویلی برای پوشش دادن به ناتوانی دولت در امر اقتصاد و حل مشکل اقتصادی مردم، بر اساس همان روش فریبکارانه و عوام فریبانه، مسألهٔ تمامیت و وحدت ارضی را که از جنبه‌های روانی برای مردم گرجستان جذاب بود، پیش کشیده و به اوستیا نیز هشدار دهد. ولی هر بار ادوارد کوکوتی رهبر اوستیای جنوبی این تهدیدات را یک بلوف سیاسی رئیس جمهور جدید ارزیابی کرده است. اکنون سرنوشت اوستیای جنوبی نیز می‌تواند شبیه آجاریای آباشیدزه باشد.

روابط امنیتی روسیه و گرجستان

یکی از بزرگترین موضوعات مورد اختلاف میان مسکو با تفلیس در اوایل دوره استقلال

گرجستان، تقاضای عقب نشینی کامل نیروهای روس از این جمهوری بود. در گرجستان، روسها با اشاره به اینکه «منافع حیاتی استراتژیک» دارند، ادامه حضور خود در پایگاههای نظامی دریای سیاه و دیگر نقاط گرجستان را لازم دانستند و عدم تمایل خود را به خروج از این پایگاهها، به انحاء گوناگون (از جمله ایجاد جنگهای داخلی) به اثبات رسانده‌اند. همین پایگاهها بودند که جنگ افزار در اختیار گارد ملی به رهبری «تنگیز کیتووانی» قرار دادند و همین نیروها بودند که در ژانویه ۱۹۹۲، حکومت «گامسا خور دیا» رئیس جمهور تک روی گرجستان را سرنگون کردند.

این پایگاهها، همچنان به عنوان مخزن تدارکات برای گروههای مسلح این کشور مورد استفاده قرار گرفتند که از در آمیختن کامل با ارتش ملی خودداری کرده و از این بابت سخت موجبات اندوه و نگرانی «ادوارد شواردنادزه» جانشین گامسا خور دیا را فراهم کرده بودند. شواردنادزه، هر چند وزیر خارجه شوروی سابق بود، بر خلاف آنچه عده زیادی در مسکو عقیده داشتند (و یا وحشت داشتند)، در سالهای آغازین دوره زمامداری خود در موضع مخالف مسکو قرار نگرفت.

همزمان با سفر یلتسین در سال ۱۹۹۴ به گرجستان، مسکو گام دیگری برای افزایش حضور نظامی خود در قفقاز برداشت. پاول گراچف وزیر دفاع وقت روسیه در گفتگو با مطبوعات روسیه از امضای یک قرارداد همکاری نظامی بین روسیه و گرجستان خبر داد. براساس این قرارداد که همزمان با دیدار یلتسین از تفلیس امضاء شد، روسیه یک پایگاه هوایی در ناحیه «وازیانی» شهر تفلیس، یک تیپ مکانیزه در منطقه «آخالکلاکی» و یک تیپ موتوریزه در «باتومی» مستقر کردند. تیپ موتوریزه مستقر در باتومی سه شعبه در شهرهای «سوخومی»، «گودائوتا» و بندر «پوتی» داشت. این پایگاهها در دوره جنگ سرد نیز در اختیار نیروهای ارتش فدرال شوروی قرار داشت.

براساس مفاد این قرارداد، در پایان سال ۱۹۹۴، یک پایگاه دریایی در بندر پوتی به منظور استقرار ناوگان دریای سیاه ایجاد شد. این پایگاه وظیفه تأمین امنیت روسیه و کشورهای عضو قرارداد امنیت جمعی در قفقاز را به عهده داشت.

بنا به گزارش روزنامه اطلاعات مورخ ۷۲/۱۱/۲۴، یلتسین تأکید کرده بود تا زمانی که مشکلات قومی در آبخازی و اوستیای جنوبی حل و فصل نشود، هیچگونه تسلیحات نظامی در اختیار ارتش گرجستان قرار نخواهد داد.

آندری کوزیرف وزیر امور خارجه سابق روسیه نیز عقد قرارداد مذکور را عاملی برای تسریع حل و فصل اختلافات آبخازی و اوستیای جنوبی دانسته بود. در ۲۲ مارس ۱۹۹۵، گرجستان پیمان ۲۵ ساله‌ای را با روسیه جهت ایجاد پایگاه نظامی روسیه در خاک گرجستان به امضاء رساند.

در سپتامبر ۱۹۹۵ گرجستان سه پایگاه نظامی شوروی سابق را در اختیار روسیه گذاشت، در مقابل، طبق قرارداد فیما بین، مقرر شد که روسیه از آبخازها پشتیبانی نکرده و در راه برقراری صلح و پیوستن آبخازستان به گرجستان کوشش نماید. پارلمان گرجستان این موارد را تصویب کرد؛ ولی پارلمان روسیه هرگز آن را به تصویب نرساند.

در اوایل سال ۲۰۰۰، گرجستان با تمایلاتی که برای خروج از حوزه نفوذ روسیه داشته و عمدتاً با جریانهای غرب‌گرایی جنبشها و احزاب و سیاستمداران غرب‌گرا هدایت می‌شود، خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا هستند و در این راه موفق شده‌اند، در شورای اروپا عضو ناظر شده و برای پیوستن به اتحادیه اروپا در صف کشورهای اروپای شرقی و همپیمانان سابق شوروی و نیز جمهوریهای سابق اتحاد شوروی به انتظار ایستاده‌اند. گرجستان ضمن تشکیل و تقویت ارتش ملی خود و دریافت کمکهای نظامی از غرب، و در عین حال مخالفت پارلمان گرجستان با ادامه حضور نیروهای روسی در مرزبانی و پایگاههای گرجستان، خواهان خروج ارتش روسیه از گرجستان و تحویل پایگاههای نظامی به گرجستان شده‌اند. در همین راستا، روسیه در نظر داشت بواسطه تهدیدات غرب و پافشاری پارلمان گرجستان، خروج نیروهای نظامی خود از گرجستان و تحویل پایگاههای نظامی به ارتش گرجستان را آغاز کند ولی با بحران گرجستان و استعفای شواردنادزه در اواخر سال ۲۰۰۳ از ریاست جمهوری، و روی کار آمدن ساآکشویلی رئیس جمهوری جدید روسیه تخلیه پایگاهها را به دهه آینده موکول کرده است.

بحران آبخازستان در آغاز سال ۲۰۰۴ همچنان باقی است. مأموریت نیروهای پاسدار

صلح نیز تمدید شده است. دولت مرکزی در موقعیتی نیست که بتواند در حل این مسأله تصمیم‌ساز باشد. عبور لوله انتقال نفت جمهوری آذربایجان به بندر سوپسا، با وجودی که می‌تواند درآمدهای مناسبی را از راه ترانزیت نفت خام به دریای سیاه فراهم آورد، در عین حال آبخازها، مگرلها، و آجارها را نسبت به دولت مرکزی و تصمیم خود سرانۀ آن بدبین‌تر کرده است. در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ حرکت‌های ضد دولت مرکزی در نواحی پیرامونی دریای سیاه از جمله در آجارستان، توسط اصلان آباشیدزه رئیس جمهور آجارستان، و اعتراض او به دولت مرکزی و متهم کردن رئیس جمهور به از دست دادن منافع ملی گرجستان به نفع غرب، علائمی از نارضایتی قدرتهای قومی پیرامونی به دولت مرکزی است. نشان دادن چراغ سبز به آمریکا و غرب و اظهار علاقه شواردناده به پیوستن به ناتو و فراهم آوردن حضور نظامی غرب در سرحدات روسیه با کمک آذربایجان و ترکیه، در شرایط کنونی، حساسیت بیشتر روسیه و هواداران داخلی آن را برانگیخته است. به نظر نمی‌رسد که هیچگاه با شرایط کنونی، گرجستان با روسیه همسازي و هم‌نوايي داشته باشد. حل مسأله آبخازستان در گرو حرکت‌های بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است.

با توجه به مسیر تحولاتی که در گرجستان در سالهای اولیه استقلال بوقوع پیوست، این کشور در جهت استراتژی روسیه حرکت می‌کرد و نمی‌خواست بیش از حد به غرب نزدیک شود و به همین جهت با احتیاط کامل گام برمی‌داشت. آتش‌بس با ثباتی که در آبخازستان به وجود آمده بود، تأثیر زیادی در ثبات اقتصادی و سیاسی دولت شوارد ناده و در نهایت برای گرجستان پیش آورد که این کشور توانست در راه بازسازی اقتصادی و از جمله خصوصی‌سازی گام بردارد. بی‌شک پایان جنگ اول چچن با روسیه در سال ۱۹۹۶، موقعیت آبخازها را تضعیف کرده و آنها را از دسترسی به کمک‌های خارجی از طرف کنفدراسیون خلق‌های قفقاز محروم کرد. به همین سبب آبخازها تمایل داشتند که با دولت مرکزی گرجستان به نحوی وارد مذاکرات آشتی بشوند. در این امر، روسیه نیز به دلیل گرفتن امتیاز استفاده مجدد از پایگاه‌های نظامی گرجستان به آبخازها فشار وارد می‌آورد. روسیه تمایل بسیار زیادی به بازگشایی راه آهن قفقاز و برقراری جریان دوباره مبادلات جاده‌ای و ریلی با گرجستان و قفقاز و در نهایت، ایران داشت. تأکید مقامات روسی برای

بازگشایی مجدد راه آهن قفقاز، نشان دهنده روند رو به رشد تمایل به صلح و ثبات در منطقه بود. دیدار و مذاکره مستقیم و بدون واسطهٔ ایراکلی منقارایشویلی وزیر خارجه گرجستان با ولادیسلاو آردزینبا رهبر آبخازها در شهر «گاگرا»ی گرجستان در کنار دریای سیاه در اوایل دسامبر سال ۱۹۹۶، نشان دهنده سیر مثبت تحولات گرجستان در راه دسترسی به ثبات سیاسی و تمامیت ارضی بود. علاوه بر آن، دیدار ادوارد شواردنادزه رئیس جمهوری گرجستان با ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در ژانویه سال ۱۹۹۷ نشان دهنده موضع سرسخت گرجستان در عدم پیوستن به ناتو، در جهت استراتژی روسیه بود. در این دیدار رئیس جمهور گرجستان گفته بود که برای کشورش تقاضای عضویت در ناتو عمل واقع بینانه‌ای نخواهد بود، ولی او هنوز امیدوار بود که به اتحادیه اروپا بپیوندد.

گرجستان به خوبی دریافته بود که در فرصت بدست آمده در آن برهه اگر به طور همزمان به دو جناح (روسیه و غرب) توجه نمی‌کرد، امکان دستیابی به ثبات سیاسی و اقتصادی وجود نداشت. اگر به روسیه توجه نمی‌کرد، روسیه مانع پیشرفت امور می‌شد. در این دوره گرجستان جایگاه خود را طوری انتخاب کرده بود که حالت توازن داشت. گرجستان تسلط و دید کاملی بر این شرایط داشت، که هم اروپا و هم روسیه را در نظر بگیرد. گرجستان از نظر اقتصادی به غرب توجه داشت و می‌خواست بهره‌مندی اقتصادی داشته باشد، در حالی که از دیدگاه نظامی و استراتژیک و امنیتی به روسیه توجه داشت و به آن کشور وابسته بود. روی همین اصل، گرجستان با همسایگان خود در قفقاز کمتر گره خورده بود، زیرا در مقیاس وسیع‌تری عمل می‌کرد. اگر چه در غرب و جنوب با همسایگان خود از نظر مسایل تاریخی، قومی و ارضی، تضادهایی دارد (با ترکیه، ارمنستان و آذربایجان) ولی موقعیت جغرافیایی برتر آن به دلیل برخورداری از مرزهای بین‌المللی و دسترسی به آبهای آزاد، آزادی عمل بیشتری نسبت به دیگر جمهوریهای قفقاز دارد. این موقعیت برتر برای مناسبات بین‌المللی گرجستان جنبه بسیار مثبتی دارد.

بحران آبخازستان عمدتاً ناشی از وجود «واحد‌های خودمختار» در ترکیب جمهوری گرجستان و «موقعیت» (آبخازها) بود که با تکیه بر دو متغیر مزبور، آبخازها خود را از دیگر نقاط جمهوری متمایز می‌دانند. این امر دارای سابقه‌ای تاریخی - سیاسی است. با وجودی که آبخازها

در آبخازستان) در اقلیت بودند با حمایت روسها توانستند به جدایی (موقتی) از گرجستان اقدام کنند. در اینجا دو عنصر تقسیمات اداری و پراکندگی قومی، سبب بوجود آمدن بحران شده است. در اوستیای جنوبی نیز همین متغیرها دخالت داشته‌اند. هر دو واحد اداری، از یک طرف با دیگر کشورها هم مرز هستند. این ویژگی نیز اهمیت بسیار دارد.

به نظر می‌رسد اگر عناصر قومی (آبخازها و اوستها) بین جمعیت جمهوری (گرجیها) طوری پراکنده شده بودند که امکان اختصاص آنها به قلمروی خاص وجود نداشت و علاوه بر آن، دارای واحدی خود مختار نبودند (مانند ارمنستان) و با دیگر کشورها هم‌مرز نبودند، بحران کنونی گرجستان هم به وجود نمی‌آمد. (۱۱)

هر دو واحد خودمختار از یک سو (اوستیای جنوبی) یا چند سو (آبخازستان) با سایر کشورها هم مرز بودند اگر چه اوستیا فقط با روسیه هم‌مرز و محصور در خشکی است، ولی آبخازستان علاوه بر هم‌مرزی با روسیه در شمال، در غرب و شمال غربی با آبهای آزاد (دریای سیاه) نیز مرز مشترک دارد. مورد اخیر عنصری بسیار کلیدی برای تقویت تفکر جدایی طلبی جمهوری‌های خود مختار قفقاز شمالی با همکاری آبخازستان، در جدایی از فدراسیون روسیه است. زیرا در دوره شوروی نیز واحدهای خودمختار قفقاز شمالی تصمیم داشتند با اتحاد با آبخازستان، و ادامه مرز آنها از غرب دریای خزر (داغستان) تا آدیگه و آبخازیا در شرق دریای سیاه، شرایط لازم را برای اعلام استقلال فراهم آورند. بنا به گفته استالین جمهوریهای شوروی که دارای مرز بین‌المللی بودند می‌توانستند اعلام استقلال کنند، چیزی که فقط در حد حرف بود. این مورد اعلام استقلال، در قانون اساسی شوروی نیز قید شده بود.

حتی در دوره زمامداری خروشچف نیز برای تنبیه گرجستان در ارتباط با زمزمه‌های استقلال خواهی گرجیها، جمهوری خود مختار آبخازستان به ظاهر خواهان استقلال و جدایی از گرجستان شده بود، که با فروکش کردن بحران در گرجستان این مورد نیز موقتاً به فراموشی سپرده شد. در هر حال، مرز آبی دریای سیاه در ادامه بحران آبخازستان و امکان دریافت کمکهای غذایی و تسلیحات نظامی آبخازها توسط کشتی‌های ترک در بندر سوخومی نقش مهم و اساسی داشته است.

دولت گرجستان علاوه بر مسئله آبخازها و اوستها، با مساله ترکهای مسختی نیز رویارو خواهد بود که در دوره جنگ جهانی دوم از استان «مسختی» در جنوب گرجستان در مرز با ترکیه، به آسیای مرکزی تبعید شدند. اگر چه ترکهای مسختی خواهان بازگشت به گرجستان هستند، ولی به نظر نمی‌رسد که در شرایط کنونی دولت گرجستان توانایی مادی را برای فراهم کردن امکانات لازم، در اختیار داشته باشد. اکنون اغلب آنها پس از استقلال جمهوریهای شوروی، از تبعیدگاه خود در آسیای مرکزی، به جمهوری آذربایجان بازگشته و موقتاً در آنجا اسکان داده شده‌اند و منتظر بازگشت به سرزمین مادری خود در جنوب گرجستان هستند.

در ناحیه «مارنه اولی» (هم مرز با آذربایجان و ارمنستان) و «دمانیسی» (هم مرز با ارمنستان) که در ترکیب استان «مسخت جاواختی» قرار دارد ترکهای آذری ساکنند که به آنها ترکهای «بورچالی» می‌گویند. با وجودی که این ترکها با آذربایجان هم‌مرز هستند و قبلاً در ترکیب دولت آذربایجان قرار داشتند، ولی جنبش جدایی طلبی در آنها کمتر به چشم می‌خورد (شاید نواحی خودمختار نداشته‌اند).^(۱۲) همچنین، در نواحی «نینوتسمیندا» و «آخالکلاکی» که در جنوب گرجستان در ترکیب استان «کارتلی پایین» قرار دارد و با ارمنستان هم‌مرزند، اکثریت جمعیت را ارمنه تشکیل می‌دهد که برای پیوستن به ارمنستان تمایل نشان نمی‌دهند، اگر چه احزاب افراطی ارمنی خواهان پیوستن این ناحیه به ارمنستان هستند. احتمال می‌رود در آینده این ناحیه بحران‌زا باشد. در عین حال، در آبخازستان در ناحیه «گاگرا» که هم‌مرز با روسیه است و در کنار دریای سیاه واقع شده، اکثریت جمعیت را ارمنه تشکیل می‌دهد که به علت داشتن دو شرط اصلی که بر شمرده شد، با آبخازها در جنبش جدایی طلبی هم‌آواز بوده و به آنها کمک کرده‌اند.

در جنوب گرجستان در استان کارتلی پایین، ناحیه‌ای اداری به نام «تسالکا» وجود دارد که اکثریت جمعیت آنرا یونانیها تشکیل می‌دهد. در این ناحیه که توسط نواحی دیگر، در غرب تفلیس قرار دارد، هیچگونه ناآرامی وجود ندارد و مردم آن در کمال آسایش روزگار می‌گذرانند. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک گرجستان، این کشور ناگزیر است که در سیاستهای خارجی

خود، جغرافیای خود را در نظر داشته باشد. از طرفی، اقلیتهای ساکن در این جمهوری، عمدتاً در نواحی مرزی ساکنند، به همین سبب لازم است که گرجستان در توزیع امکانات و برنامه‌های توسعه خود این مسایل را در نظر بگیرد.

آجارستان و بحران گرجستان

جمهوری خودمختار آجارستان منطقه‌ای است کوهستانی به وسعت ۲۹۰۰ کیلومتر مربع که در جنوب غربی گرجستان واقع شده و از جنوب با ترکیه هم مرز است. مرز معروف سارپ که بین امپراتوری عثمانی و امپراتوری روسیه و بعدها با اتحاد شوروی و ترکیه از اهمیت خاصی برخوردار بود در این نقطه واقع شده است. این جمهوری از شمال به استان گوریا و از شرق به استان مسختی گرجستان محدود می‌شود. استان مسختی نیز مسکن اصلی ترکهای مسختی (آهسکا) است که در دوره جنگ جهانی دوم به اتهام همکاری با ترکها از سوی استالین به آسیای مرکزی (دره فرغانه) تبعید شدند که در اوایل فروپاشی شوروی به علت درگیریهای قومی از آنجا نیز رانده شده و اکنون در روسیه و جمهوری آذربایجان اسکان یافته و خواهان بازگشت به سرزمین اصلی خود هستند که دولت گرجستان تاکنون نتوانسته امکان بازگشت آنان به سرزمین آبا و اجدادیشان را فراهم سازد.

آجارستان از غرب به دریای سیاه محدود می‌شود. بدین ترتیب جمهوری آجارستان از دو سوی غرب و جنوب با مرزهای بین‌المللی (دریایی و زمینی) ارتباط دارد. اگرچه مرز زمینی جنوب آجارستان با ترکیه است و از این مرز مناسبات تجاری با ترکیه را برقرار کرده است ولی به جهت مناسبات نزدیک ترکیه با دولت مرکزی گرجستان، برای آجارستان نه تنها مرز قابل اتکایی نیست، بلکه اعمال محدودیت و انسداد و حتی تجاوز نظامی از سوی ترکیه محتمل بنظر می‌رسد. مرز دریایی آجارستان با دریای خارج دریای سیاه است که بندر تاریخی و مهم «باتومی» یا «باطوم» پایتخت، مرکز و بزرگترین و مهمترین شهر آجارستان است. در دوره شوروی نفت باکو از طریق لوله به این بندر صادر و مقداری از آن مستقیماً و مقداری پس از تصفیه در پالایشگاه

شهر به خارج صادر می‌شد. بندر باتومی یکی از بنادر مهم روسیه (تزاری)، شوروی و اکنون گرجستان بشمار می‌آید. (۱۳)

پسکرانه بندر و شهر باتومی را جنگلهای کوهستانی در بر می‌گیرد و تنها باریکه‌ای کم عرض ساحل را تشکیل می‌دهد. به همین سبب شهر با برخورداری از موقعیت استراتژیک برای ایجاد پایگاه دریایی بسیار مناسب بوده است. این نقش از گذشته‌های دور برای بندر کاربرد داشته است. در دوره شوروی در این بندر پایگاه دریایی تاسیس شده بود که تاکنون روسها در آن استقرار و از آن بهره برداری می‌کنند. هر نوع تهاجم به این منطقه از سوی دریا می‌تواند با دفاع توپخانه از ارتفاعات پیرامون بندر دفع شود. این موقعیت استراتژیک اکنون نقطه اتکای دولت محلی آباشیدزه رئیس جمهور منطقه است که در حال کشمکش با دولت مرکزی گرجستان است. در اسفند گذشته هنگامی که اصلان آباشیدزه در مسکو بسر می‌برد، میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور جدید گرجستان برای دیدار از آجاریا و تبلیغات انتخاباتی پارلمان عازم منطقه شد. نیروهای نظامی وفادار به آباشیدزه از ورود کاروان همراه رئیس جمهور گرجستان به آجاریا جلوگیری به عمل آوردند. با این عمل دولت گرجستان ارتش خود را به حال آماده باش در آورد. (۱۴)

نتایج برگزاری انتخابات پارلمانی نشان داد که حزب وابسته به آباشیدزه نتوانست حد نصاب آراء را برای ورود به پارلمان بدست آورد. این موضوع نیز بر تنش موجود افزود، زیرا آنان دولت مرکزی را به تقلب در انتخابات و حذف خود متهم کردند. با بالاگرفتن تنش بین اصلان آباشیدزه به بحران بین دولت مرکزی و آجاریا دامن زد و ساآکاشویلی رسماً ادعا کرد که اگر آباشیدزه از دولت مرکزی تمکین نکند او را دستگیر و محاکمه خواهد کرد.

با برگزاری بزرگترین مانور ارتش گرجستان پس از استقلال که در زمین و دریا در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳ در نزدیکی مرز آجارستان در منطقه بندری پوتی (در حدود ۶۰ کیلومتری باتومی) برگزار گردید، در آجارستان حالت فوق العاده اعلام شد. آجارستان سه پل اصلی متصل کننده این جمهوری با بقیه گرجستان را منفجر و منهدم کرد. (۱۵) این پلها از اهمیت اقتصادی و

استراتژیک و نظامی برخوردارند زیرا در باریکه ساحل، راههای ارتباطی جاده‌ای و راه آهن از آن می‌گذرد. به این ترتیب امکان لشکرکشی دولت مرکزی از راه زمین به آجارستان تقریباً منتفی شده است. راه ارتباطی دیگر آجارستان با بقیه گرجستان از طریق آخال تسیخه در جنوب در نزدیکی مرز با ترکیه است که از شرق وارد آجارستان می‌شود و از گذرگاه کوهستانی می‌گذرد که طبیعی بنظر می‌رسد که آجارها به راحتی می‌توانند با انسداد گردنه «گودردزی» (به ارتفاع ۲۰۲۵ متری) و انهدام بخشهایی از جاده امکان ورود نیروهای دولت مرکزی را کاملاً منتفی کنند.

با در نظر گرفتن شرایط منطقه، دولت مرکزی گرجستان با درگیری با پیرامون و پرداختن به مساله آبخازیا و آجاریا و اوستیای می‌خواهد سلطه خود را بر مناطق تثبیت و تمامیت ارضی خود را تأمین کند، موردی که دولت شواردنادزه نتوانست آن را تحقق بخشد.

بنا به گزارش ایرنا کنستانتین کمولاریا سفیر گرجستان در مسکو گفت که تفلیس برای حل اختلاف خود با جمهوری خودمختار آجاریا از زور استفاده نمی‌کند. زیرا درهای گفت و گو هنوز باز است. وی در گفت و گو با خبرنگاران در مورد حل مسئله آجاریا بدون استفاده از زور و سرنوشت اصلان آباشیدزه رئیس جمهور آن گفت: ما همچنان بر روی راه حل سیاسی تاکید کرده و البته شرط اولیه را خلع سلاح آجاریا می‌دانیم. او افزود: «آباشیدزه باید تانکها، موشکهای زینت و سایر مهمات نظامی را در اختیار دولت مرکزی قرار دهد». وی خاطر نشان کرد که در غیر این صورت دولت مرکزی برای تأمین نظم و قانون در سرتاسر گرجستان از کلیه امکانات استفاده خواهد کرد. وی هشدار داد که در صورت خونداری آباشیدزه از برآورده ساختن خواسته‌های حکومت مرکزی او در صحنه تنها باقی مانده و چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارد. این دیپلمات گرجی گفت که کشورش برای ادامه همکاری آباشیدزه آماده بوده و رهبر کنونی آجاریا حق شرکت در انتخابات سال ۲۰۰۶ را داراست. (۱۶)

پس از چند ماه نبرد لفظی میخائیل ساآکاشویلی رئیس جمهور و اصلان آباشیدزه، رهبر جدایی طلب آجاریا، و در پی تشدید این بحران، سرانجام با پا در میانی روسها، آباشیدزه در مورخ ۶ مه ۲۰۰۴، استعفا کرد. پس از آن که آباشیدزه در این روز همراه ایگور ایوانف، فرستاده بلند پایه

روسیه باتومی را به مقصد مسکو ترک کرد، بحران آجاریا که هر لحظه احتمال می‌رفت تبدیل به یک بحران بزرگ در قفقاز بشود، فروکش کرد. در پی استعفای آباشیدزه مخالفان او در این جمهوری خود مختار با ریختن به خیابانها به شادی پرداختند و میخائیل ساآکشویلی این رویداد را آغاز عصر جدیدی در تاریخ گرجستان قلمداد کرد.

رئیس جمهور گرجستان که پس از استعفای آباشیدزه و ترک آجاریا وارد باتومی شد از تلاشهای مردم این منطقه برای برکناری آباشیدزه از قدرت قدردانی کرد. بنا به گزارش رویتر، رئیس جمهور در مصاحبه با خبرنگاران گفت که اصلان آباشیدزه دیکتاتوری واقعی و چیزی شبیه صدام حسین بود، اما مردم با تلاش خود توانستند او را نابود کنند و این همان قدرت دموکراسی است. (۱۷)

باید یاد آوری کرد که آجارها همان گرجیهایی هستند که اغلب آنها در دوره امپراتوری عثمانی مسلمان شده‌اند و تفاوتی از نظر قومی با گرجیها ندارند. جدایی طلبی آجارها از تفلیس نه به جهت استقلال طلبی، بلکه بیشتر برای کسب درآمدهای بیشتر و رفاه بوده است. به همین جهت در دوره‌ای که دولت مرکزی تفلیس و مناطق پیرامون مرکز به جهت اقتصادی در فشار بود، مردم آجاریا با استفاده از شرایط مناسب جغرافیایی و طبیعی و برخورداری از اشتغال ناشی از خدمات بندری و تجارت و توریسم توانسته بودند از فقر فزاینده‌ای که دامن گرجیها را گرفته بود، اندکی رهایی یابند. نمونه بارز این تفاوت در سطوح رفاه را می‌توان در بازگشت نیروهای نظامی ناراضی آجاری که برای پیوستن به نیروهای نظامی گرجی به تفلیس رفته و به علت کمبود در آمد ناگزیر به بازگشت به آجاریا شده بودند، یاد آور شد.

بنابراین، نباید پتانسیلهای استقلال طلبی آبخازیا را با آجاریا با هم مقایسه کرد. آبخازها قومیت جداگانه‌ای دارند و در دوره استقلال طلبی ساختار سازی کرده، ارتشی قوی تشکیل داده و با بهره‌گیری از شرایط مناسب اقلیمی و جغرافیایی و نیز داشتن مرز طولانی با روسیه و بهره‌مندی از تابعیت دوگانه گرجی و روسی و نیز داشتن پاسپورت روسی که روسیه در سال ۲۰۰۰ به آنها اعطاء کرده است، دارای پتانسیل قوی جدایی طلبی هستند. به همین سبب اگرچه اصلان

آباشیدزه از حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کرد، ولی هیچگاه خواستار استقلال کامل و جدایی از گرجستان نبود. شرکت آجارها در انتخابات اخیر پارلمان نیز نشان دهنده این موضع است. بنابراین با شرایط دشواری که پس از استعفای شوارد نادزه و روی کار آمدن رئیس جمهور جدید و به تبع آن تمایل ساآکاشویلی به برقراری وحدت ارضی برای عرض اندام در مقابل هوادارانی که او را به قدرت رسانده بودند، مسأله آجارها را پیش کشید و با امتیازخواهی از روسها خواستار پایان دادن به انزوای جغرافیایی آجارها و پیوستن آن به ساختارهای دولت مرکزی شد.

بعید به نظر می‌رسد که اوستیا بتواند در مقابل دولت مرکزی مقاومت کند. شاید ادوارد کوکوتی رهبر اوستها نیز ناگزیر شود با پیش گرفتن راه آباشیدزه از روسیه بخواهد که او را نیز به نحوی از این مخمصه نجات دهند. روسها نیز که در ادامه «دوستی تادر زندان» شهرت دارند، برای گرفتن امتیاز بیشتر از گرجیها جهت تامین امنیت مرزهای پر مخاطره جنوبی خود با گرجستان، احتمالاً همان سناریوی شوارد نادزه و آباشیدزه را دنبال خواهند کرد. ولی در مورد آبخازها مسأله بسیار پیچیده و فرایند آن دشوار و غیر قابل پیش بینی است. زیرا همان طور که معلوم است آبخازها هیچگاه نمی‌خواستند در ترکیب گرجستان باشند و از آغاز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تمایل خود را به پیوستن به روسیه یا استقلال کامل را دنبال کرده‌اند.

اهداف آمریکا برای حضور در صحنه سیاسی گرجستان

اتحاد سه‌گانه خانم نینو بوجانادزه (رئیس پارلمان)، میخائیل ساآکاشویلی، پوپولیسست و مرد شماره یک، و زوراب ژوانیا رئیس سابق پارلمان که از یاران ادوارد شواردنادزه بودند، منجر به سقوط دولت و استعفای شواردنادزه شد که معلوم گشت نوعی کودتا به سبک گرجی با کمکهای ریچارد مایلز سفیر آمریکا در تفلیس، بنیاد سوروس و برخی محافل صرب انجام شده است.^(۱۸) بر اساس قانون اساسی گرجستان، رئیس پارلمان در صورت استعفای رئیس جمهور کفیل ریاست جمهوری خواهد بود، در حالی که خانم بوجانادزه رئیس پارلمانی بود که مهلت قانونی آن تمام شده و مجلس جدید شکل گرفته بود.

به این ترتیب کسانی در رهبری گرجستان قرار گرفته و به مردم قول برگزاری انتخابات دمکراتیک می‌دهند که خود کمتر بدان پایبندی دارند.

از موارد اتهامی که به شوارد نادزه زده می‌شود، فساد و واگذاری مشاغل مهم به وابستگان خویش است. مهمتر اینکه گفته می‌شود که شوارد نادزه و حزب هوادار او قصد داشتند پس از بدست گرفتن اکثریت کرسیهای پارلمان نسبت به اصلاح قانون اساسی اقدام کنند که بر اساس آن قدرت در دست نخست وزیر باشد. در آن صورت راه را برای حضور شوارد نادزه به عنوان نخست وزیر پس از منع قانونی ریاست جمهوری در دو دوره متوالی را برای ادامه حضور در صحنه سیاسی فراهم می‌کرد.

این جریانات زیربنای مهمی برای حضور آمریکا در گرجستان فراهم کرده‌اند. در این اواخر شوارد نادزه متوجه شده بود که دیگر ایالات متحده تمایلی به ادامه حیات سیاسی او ندارد، بدین جهت به روسیه متمایل شده و از روسیه کمک خواست که تحولات اخیر با سناریوی از پیش تعیین شده پیاده شد. شوارد نادزه نشان داد که مرد بزرگی است و برای حفظ خود نخواست بحران را دامن زده و دست به سرکوب نظامی و کشتار بزند و به همین جهت استعفا داد و برخلاف همه رهبرانی که در این شرایط از کشور خود می‌گریزند، در کشور خود مانده است.

آمریکا با حضور در گرجستان، تنها به دنبال نفت نیست. بهانه مبارزه با تروریسم بین‌الملل، آمریکا را به حیاط خلوت روسیه وارد کرده است. آمریکا برای حضور در آسیای مرکزی و جلوگیری از شکل‌گیری پیمانها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متناوبی از ایران، روسیه، هند، چین و برخی دولتهای آسیای مرکزی (همانند پیمان شانگهای) به رویه‌های گوناگون عمل می‌کند. نظریه هارتلند مکیندر هنوز هم از اهمیت خاص خود برخوردار است. اگر جرج کنان تز دربرگیری را مطرح و برای جلوگیری از قدرت‌یابی و تحول کمونیسم، ریملند را به محاصره واداشت، اکنون ایالات متحده علاوه بر ریملند، به قلمرو حاشیه‌ای یا هلال داخلی و مرزهای بلافصل روسیه نظر دارد. برای این منظور نه از شرق و نه از جنوب روسیه نمی‌توانست به این قلمرو دسترسی داشته باشد. بنابراین قفقاز و دروازه ورود به آن و دریای خزر و آسیای مرکزی،

یعنی گرجستان در گام اول قرار گرفت. آذربایجان از قبل تسلیم محض شده بود. به همین سبب روسیه برای شکستن این محور نفوذ غربی (قفقاز - دریای خزر - آسیای مرکزی) از میانه راه که همان دریای خزر و در امتداد شمالی - جنوبی است، به تقویت کریدور شمال - جنوب و اخیراً تهدید تشکیل نیروی واکنش سریع و قبلاً مانور نظامی در دریای خزر متوسل شده است.

روسیه در مرزهای جنوبی خود بیش از هر وقت دیگر احساس عدم امنیت و تهدید می‌کند. برخورد منافع این دو قدرت فرمانطقه و منطقه‌ای، کشورهای منطقه را دچار تنش خواهد کرد و به نظامی شدن بیشتر منطقه و عدم ثبات سیاسی - اقتصادی دامن خواهد زد.

از طرفی، اشغال عراق سبب شده که لوله نفت باکو - جیحان که به عنوان بزرگترین پروژه قرن در صورت ساخته شدن رفاه منطقه را بدنبال خواهد داشت، زیر سؤال رفته است. برآورد خوش بینانه دریای مدیترانه (در ساحل ترکیه در جیحان) برای تأمین نفت اروپای جنوبی حوزه مدیترانه، با سرمایه‌گذاری زیاد و بهره‌وری اندک نسبت به نفت عراق که دارای خطوط انتقال به همان نقطه با سرمایه‌گذاری سالم و بهره‌وری بالا و نفت مرغوبتر، اکنون آمریکا را در ادامه پروژه باکندی مواجه کرده است. دو کشور قفقاز جنوبی (گرجستان و آذربایجان) و دولتمردان و صاحبان قدرت و سرمایه هنوز هم در رویای خوش دلارهای نفتی غوطه می‌خورند در حالی که امکان دارد چند سال دیگر با روند موجود، به امروز خود غبطه بخورند.

یادداشت‌ها

- ۱ - بهرام امیراحمدیان، جغرافیای گرجستان، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۵.
- ۲ - همان.
- ۳ - ایلنا، به نقل از روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۰.
- ۴ - گرجستان با آمریکا روابط ویژه نظامی برقرار کرد. خبرگزاری قفقاز پرس به نقل از روزنامه ایران، مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۲.
- ۵ - همان.
- ۶ - - روزنامه شرق ۱۳۸۲/۹/۳.

- ۷- آمریکا به روسیه هشدار داد. روزنامه ایران، مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۲.
- ۸- شارلوت کیتلی، کودتا به سبک گرجی، ترجمه مهرداد میردامادی، روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۲/۹/۱۷؛ واحد مرکزی خبر مورخ ۸۲/۹/۱۹.
- ۹- واحد مرکزی خبر، مورخ ۸۲/۱۱/۱۳.
- ۱۰- در مصاحبه با شبکه بین‌المللی سحر در برنامه ای زنده در تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۲
- ۱۱- اثر این موارد را بخوبی می‌توان در مدل فرضی بحرانهای ژئوپلیتیک پیتر هاگت در کتاب جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال آفریقا، ترجمه دکتر دره میر حیدر، (۱۳۷۰- تهران) از انتشارات وزارت امور خارجه، ملاحظه کرد.
- ۱۲- ترکهای گرجستان از آزادیهای نسبتاً خوبی برخوردارند. در مدارس آنها به زبان آذری تدریس می‌شود، دارای روزنامه هستند و در انجام مراسم مذهبی خود، همانند سایر مسلمانان آزادی کامل دارند.
- ۱۳- بهرام امیراحمدیان، جغرافیای گرجستان، ص ۱۶۵-۱۷۵، ۱۰۸-۱۰۹.
- ۱۴- روزنامه شرق، مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۸۲.
- ۱۵- بی بی سی به نقل روزنامه شرق، مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۱۶- روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۲/۲/۵.
- ۱۷- روزنامه همشهری، مورخ ۱۳۸۳/۲/۱۹.
- ۱۸- سفارش فروپاشی، گزارش روزنامه واشنگتن پست، به نقل از روزنامه شرق، مورخ ۱۳۸۲/۹/۸.

- The Constitution of Georgia, <Human Development Report, Georgia1996>, UNDP, Tbilisi 1996.
- Georgia and the World: a Vision and Strategy for the Future. Ministry of Foreign Affairs, Republic of Georgia, Tbilisi, 2000.
- WWW.Eurasinet.org 11/29/2003. Daunting Challenges Await Georgia' New Leaders